

برای وطن



شاعر و نویسنده حامد مسکری

دورت کردم نقره خانم. خوبید الحسدا... خوش آمدید، تابستان زود شروع کرده، خوب کردید مرا جعت کردید بیلاقی، ممممم می گویم می بینید اوضاع را؟ می بینید احوال را؟ می بینید چه مملکتی است؟ روز نیست که سر بی تلواسه بر بالش نگذاریم، این فقره اخیر هم امری شده علی حده، برادر به‌گردد برادر نیچه‌فرومی‌کند، همسایه سینه همسایه به حسن موسی سرخ، همین دیروز به میزییی توتونچی دوکلام عارض شدیم فالانی به‌نظم فلاں، عصری توی مسجد جواب سلامان را که نداد هیچ، طوری پشتش را سمتمان گردانده که قاطرچی دهنه‌ارابه از سلفچگان به‌نظنز نمی‌گرداند، می‌گویم چه امر است این فقره دموغراسی نقره خانم که قرار بود گرگ و میش به صلح از یک چشمه آب بنوشند، حال انگار سرکنگبین صفرا افزوده و زن به شوهر بی التفات است و پسر به پدر؟ می‌گویم نقره خانم فرنگ هم که شما بودید همین طور بود؟ خانم ما که از پلنیک‌زیادسر رشته نداریم ولی...اوکیل این رسم و روالش نیست، ما آداب رعیت بودن بلدیم آقایان رعیت‌نوازی نه، همین ما!! چه می‌خواهیم الا اینکه عصری هواختنی شما بنشینید، ما از جالیز برسیم، لیوان خاکشیر بخمالی دستمان بدهید و قوتمان به قاعده‌باشد و دلمان خوش؟ شب سر بی قرض بر سر زمین بگذاریم. صبح فکر این‌نباشیم که نان نیست و روغن نیست، علوفه نیست، نقره خانم شما که آقاجاننان با وکیل و

گنجشک و سنگ

تیونرهایی برای آدم‌های ناکوک



نویسنده و مدرس دانشگاه علی موسی‌زاده

حتی اگر از من هم بپرسند اعتراف می‌کنم و اصلا انکار نمی‌کنم که گلی خانم جاهایی زیاده‌روی کرده بود که کارش کشید به خانه سالمندان اما انصاف نیست کتمان کنم که گلی خانم مثل سریش بادبادک بود. موقعی که بود همه خودش را با باو که مادر بود تراز می‌کردند. همه در فاصله او سنجیده می‌شدند و خدا می‌داند چقدر به جان همه نق می‌زد و اشکال می‌گرفت. اصلا نشستن روی ویلچر برای این‌دم از هر مرضی بدتر بود و خلق و خوهای عجیبی را در او بیدار کرده بود که یکی‌شان همین وسواس عیب‌گذاشتن بود. اینکه دم‌به‌دقیقه حواست به این باشد که کارت را درست انجام بدهی مبادا کسی یک ایرادی ببندد به جالت اصلا بد نیست. گلی خانم همین کار را با چه هایش کرده بود. خیلی وقت‌ها سگ‌های هار و آدم‌گیر را باید یک‌طوری سرگرم کرد که پاچه خلق را نگیرند. گلی خانم از این زاویه یک زنجیر بود، یک تکه که استخوان بود، یک قلاده چرمی محکم. همین که رفت. همین که به زنجموره‌هایش اهمیت ندادند و ویلچرش را آن قدر هل دادند که رسید به اتاقک تنگ آسایشگاه، بند از بند گسست و سنگ روی سنگ بند نشد. اول از همه دختر بزرگش خاتون رئیس بازی‌اش گل کرد، این دختر پیش چشم گلی خانم جرئت دم‌زدن نداشت چون تا جنب می‌خورد گلی خانم لقیبی را به زبان می‌آورد که خاتون بدش می‌آمد دلش نمی‌خواست بقیه هم به این اسباب ادا بشناسند. رئیس بازی این دختر برادر بزرگ‌ترش عباس را چزانده و هارش کرد. چون از نظر عباس، خاتون نه عقل و شعور حساسی داشت و نه این رئیس‌بازی به قدوقیافه‌اش می‌آمد عباس هم مثل حیوان قلاده‌بریده افتاد به جان خاتون. دختر ته‌تاری هم که می‌دید این دوتا سرشان به هم گرم است و بر سر اریکه‌ای دعوا دارند که از اساس لقی می‌زند، صبح از خانه بیرون می‌زد و تا باوق سگ ولگردی می‌کرد. غلام پسر کوچک خانواده هم که گلی خانم کوفته بود توی سرش که برود سر بازی همان دم‌دمای دک کردن گلی پایان خدمتش را گرفت و برگشت. این بشر که علاف قهاری بود صبح تا شب مشتمش تخمه از جیب بی‌انتهایش بیرون می‌کشید و زیر دندان می‌شکست و به آشوب خانه می‌خندید، انگار مشغول تماشای فوتبال باشد. این پسر هیچ چیز را جدی نمی‌گرفت و همین‌آتش به جان عباس و خاتون می‌انداخت که آن‌روزها

وزیر می‌نشیند بفرماید، مثلا همین فقره را می‌شد یک جوری هدایت کرد که این روال نشود، بفرماید مردم اواخر یک چیزی ته دلشان بوده به اسم عزت، بفرماید موبرداشته، دردمی‌کند، بفرماید نجیب‌تر از این مردم در ربع مسکون جهان نخواهید جست، نقره خانم. در فقره تفلیس و مشروطه و فتح تهران و نهضت جنگل و دلوار کم رشادت نکرده‌اند، بفرماید هر نوزاد پسر این خاک را که تخت پیشش می‌زنی بوی باروت می‌خورد توی مشامت از رشادت، نقره خانم این مردم عیال...اند. یک کدامشان یک‌آه‌کشند گله‌فیل می‌غلند. خاک برسرم. حالا یک عصری وسط این همه شلوغی آمده اید دلی به باد بدهید ما هی غر به جانتان می‌زنیم، خودتان خوبید؟ بالکن را آب‌اشیده‌ام تا هر مش بخوابد طول می‌کشد. می‌خواهید من بروم شما چارقد واکنید زلفی به باد بدهید؟ سردتان نیست؟ می‌گویم گردوها و خرما لوها را می‌بینید؟ آن گردو، کلاغ کاشت، است، خرما لو بچینم؟ آلبالو خشکه هم داریم، نمک بزنم؟ چرا حرف نمی‌زنید؟ ببینم چشم هایتان را؟ خاکم به سر گریه می‌کنید؟ خانم جان؟ نقره خانم... چیزی شده؟ جان؟ ایران؟ برای وطن گریه می‌کنید؟... ای لال بمیرم من که اشک شما را در آوردم.

همه چیز از کودتای باتیستا در سال ۱۹۵۲ شروع شد. فیدل کاسترو، دانش‌آموخته رشته حقوق بود و در بستر خانواده‌ای مرفه بزرگ شده بود. حضور در اجتماع و مقایسه سطح نابرابر اقتصادی و اجتماعی خود با سایر مردم، نتوانست او را به آسایش و زندگی روزمره‌اش مشغول نگه‌دارد. او که از دوران دانشجویی رفته‌رفته با فضای سیاست آشنا شده بود، بارها به همراه برادرش رائول و گروهی از دوستانش تلاش کرد باتیستا، حاکم وقت کوبا را به روشی مسالمت‌آمیز و با استناد به دلائل قانونی به حکومت نابرابرش آگاه و کوبا را از یوغ سلطه آمریکا آزاد کند اما زمانی‌که یقین کرد مذاکره نمری به دنبال نخواهد داشت، در ۲۶ جولای ۱۹۵۳ با جمعی از همراهانش به پادگان‌های نظامی مونکادا حمله‌کرد تا باتیستار اسرنگون کند اما خود و یارانش دستگیر شدند. دادگاهی که کاسترو را قضاوت می‌کرد، شاهد نخستین نطق‌های آتشین و شجاعانه او در تاریخ کوبا بود: «من باعث شورشی علیه یک قدرت یک‌تاز غیر قانونی شده‌ام که اختیارات قانون‌گذاری و اجرایی کشور را غصب کرده و می‌دانم به‌سال‌های زیادی زندان محکوم خواهم شد. اما صدای من هرگز خاموش نخواهد شد. مرا محکوم کنید اشکالی ندارد. تاریخ مرا تبرئه خواهد کرد، اما محکومیت او به پانزده سال زندان، با فشار افکار عمومی لغو شد و فیدل پس از آزادی از زندان، به مکزیک رفت. ملاقات او با چه‌گوارا در مکزیک منجر به ظهور جنبشی شد که نامش را از کودتای ۲۶ جولای گرفته بود و خط‌مشی آن را از تفکرات سوسیالیستی کاسترو که بر خلاف نگاه امپریالیسمی آمریکایی، به‌برابری اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در تمامی اقشار جامعه اعتقاد داشت و

می‌گویند در زمان‌های قدیم نوع‌وروسی بود که راه‌ورسم همسرداری را نمی‌دانست و هر روز برای تدبیر امور منزل مجبور می‌شد تا از همسایگانش کمک بخواهد. این قدر این رفتار را تکرار کرد تا تبدیل به ضرب‌المثل معروفی شد که می‌گویند: «همسایه‌ها یاری کنید تا من شوهرداری کنم.» چندی پیش بود که در حال تماشای اخبار از صداوسیما بودم. مجری با اشاره به کاهش قیمت مرغ به زیر ۵۰ هزار تومان و ضرر تولیدکنندگان از شهروندان می‌خواست که به تعداد بیشتر از نیاز خانواده مرغ خریداری و در فریزر نگه‌داری کنند تا از این طریق از تولید حمایت کرده باشند. دوزخ بعد همان بخش خبری، تصاویری را نشان می‌داد که شهروندان در حال خرید مرغ هستند و در مصاحبه با صداوسیما این کار را اقدامی برای حمایت از تولید بیان می‌کردند. هر چند بعد از این تبلیغ و افزایش تقاضا، قیمت مرغ چند هفته‌ای دوباره به قیمت مصوب رسید اما بعد از پایان این تقاضای ایجاد شده به مدد صداوسیما، دوباره تقاضا برای خرید مرغ در بازار به شدت افت کرد و قیمت مرغ به همان حدود ۵۰ هزار تومان رسید. مسئله البته بدیهی است. وقتی که تقاضا در یک مقطعی به صورت مصنوعی افزایش می‌یابد، خودش را دیر یا زود به صورت افت بیشتر تقاضا نشان می‌دهد. اما وزارت جهاد کشاورزی چه اقدامی باید انجام می‌داد که کار به اینجا

می‌گرفت؟ در زمان‌های قدیم نوع‌وروسی بود که راه‌ورسم همسرداری را نمی‌دانست و هر روز برای تدبیر امور منزل مجبور می‌شد تا از همسایگانش کمک بخواهد. این قدر این رفتار را تکرار کرد تا تبدیل به ضرب‌المثل معروفی شد که می‌گویند: «همسایه‌ها یاری کنید تا من شوهرداری کنم.» چندی پیش بود که در حال تماشای اخبار از صداوسیما بودم. مجری با اشاره به کاهش قیمت مرغ به زیر ۵۰ هزار تومان و ضرر تولیدکنندگان از شهروندان می‌خواست که به تعداد بیشتر از نیاز خانواده مرغ خریداری و در فریزر نگه‌داری کنند تا از این طریق از تولید حمایت کرده باشند. دوزخ بعد همان بخش خبری، تصاویری را نشان می‌داد که شهروندان در حال خرید مرغ هستند و در مصاحبه با صداوسیما این کار را اقدامی برای حمایت از تولید بیان می‌کردند. هر چند بعد از این تبلیغ و افزایش تقاضا، قیمت مرغ چند هفته‌ای دوباره به قیمت مصوب رسید اما بعد از پایان این تقاضای ایجاد شده به مدد صداوسیما، دوباره تقاضا برای خرید مرغ در بازار به شدت افت کرد و قیمت مرغ به همان حدود ۵۰ هزار تومان رسید. مسئله البته بدیهی است. وقتی که تقاضا در یک مقطعی به صورت مصنوعی افزایش می‌یابد، خودش را دیر یا زود به صورت افت بیشتر تقاضا نشان می‌دهد. اما وزارت جهاد کشاورزی چه اقدامی باید انجام می‌داد که کار به اینجا



روزنامه نگار سید محسن موسوی‌زاده

کند تا از این طریق از تولید حمایت کرده باشند. دوزخ بعد همان بخش خبری، تصاویری را نشان می‌داد که شهروندان در حال خرید مرغ هستند و در مصاحبه با صداوسیما این کار را اقدامی برای حمایت از تولید بیان می‌کردند. هر چند بعد از این تبلیغ و افزایش تقاضا، قیمت مرغ چند هفته‌ای دوباره به قیمت مصوب رسید اما بعد از پایان این تقاضای ایجاد شده به مدد صداوسیما، دوباره تقاضا برای خرید مرغ در بازار به شدت افت کرد و قیمت مرغ به همان حدود ۵۰ هزار تومان رسید. مسئله البته بدیهی است. وقتی که تقاضا در یک مقطعی به صورت مصنوعی افزایش می‌یابد، خودش را دیر یا زود به صورت افت بیشتر تقاضا نشان می‌دهد. اما وزارت جهاد کشاورزی چه اقدامی باید انجام می‌داد که کار به اینجا می‌گرفت؟ در زمان‌های قدیم نوع‌وروسی بود که راه‌ورسم همسرداری را نمی‌دانست و هر روز برای تدبیر امور منزل مجبور می‌شد تا از همسایگانش کمک بخواهد. این قدر این رفتار را تکرار کرد تا تبدیل به ضرب‌المثل معروفی شد که می‌گویند: «همسایه‌ها یاری کنید تا من شوهرداری کنم.» چندی پیش بود که در حال تماشای اخبار از صداوسیما بودم. مجری با اشاره به کاهش قیمت مرغ به زیر ۵۰ هزار تومان و ضرر تولیدکنندگان از شهروندان می‌خواست که به تعداد بیشتر از نیاز خانواده مرغ خریداری و در فریزر نگه‌داری کنند تا از این طریق از تولید حمایت کرده باشند. دوزخ بعد همان بخش خبری، تصاویری را نشان می‌داد که شهروندان در حال خرید مرغ هستند و در مصاحبه با صداوسیما این کار را اقدامی برای حمایت از تولید بیان می‌کردند. هر چند بعد از این تبلیغ و افزایش تقاضا، قیمت مرغ چند هفته‌ای دوباره به قیمت مصوب رسید اما بعد از پایان این تقاضای ایجاد شده به مدد صداوسیما، دوباره تقاضا برای خرید مرغ در بازار به شدت افت کرد و قیمت مرغ به همان حدود ۵۰ هزار تومان رسید. مسئله البته بدیهی است. وقتی که تقاضا در یک مقطعی به صورت مصنوعی افزایش می‌یابد، خودش را دیر یا زود به صورت افت بیشتر تقاضا نشان می‌دهد. اما وزارت جهاد کشاورزی چه اقدامی باید انجام می‌داد که کار به اینجا

نرسد؟ بدیهی است که در زمان افت تقاضا بازارهای صادراتی یکی از مهم‌ترین راهکارهای حمایت از تولید است اما در زمانی که هزینه‌های تولید بسیار افزایش یافته و قدرت رقابتی مرغ ما، در بازارهای همسایه کم شده، چندان نمی‌شود روی مسئله صادرات مانور داد. از سوی دیگر در این مقطع خرید حمایتی و انبار مرغ‌های تواند سبب حمایت از تولید شود اما این‌طور که به نظر می‌رسد، کمبود بودجه در عمل این مسئله را با محدودیت‌هایی روبه‌رو کرده است.

در چنین مواقعی چه اقدامی باید صورت بگیرد؟ برخی برای پاسخ به این سؤال مدام می‌گویند، دولت باید چنین و چنان کند. وام بدهد، تضمین کند و... اما همه می‌دانیم در شرایط فعلی این‌ها شدنی نیست. از این رو بهترین راهکار برای حمایت از تولید این است که دولت تدبیر امور تولید را به خود تولیدکنندگان بدهد. اگر دولت به تولیدکنندگان و اتجمن‌های آن‌ها اعتماد کند، به طور حتم آن‌ها با توجه به فعالیتی که سالیان سال در بازار تقاضا دارند، بهتر می‌توانند وضعیت کنونی را مدیریت کنند. این مسئله البته در صورتی تحقق می‌یابد که دولت روند تولید یعنی از مرحله واردات نهاده‌ها تا بازار را به تولیدکنندگان واگذارد کند و خود نظارت را بر عهده بگیرد در غیر این صورت تدبیر بازار مرغ می‌شود، همسایه‌ها یاری کنید.

اشنبه

میدان چهاردهم
۱۱ دی ۱۴۰۱
۸۸۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
شماره ۳۸۴۹

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir



میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اول شخص

تاریخ مرا تبرئه خواهد کرد

یادی از فیدل کاسترو هم‌زمان با سالروز استقلال کوبا



نویسنده آزاده چشمه‌سنکی

تصمیم گرفته بود در صورتی که‌به‌تواند زمام‌امور را به‌دست بگیرد، صنایع و تجارت کوبا را ملی‌کند، مالکیت کسب و کارها را از آمریکایی‌هایس بگیرد و احترام و حیثیت و رفاه را به‌مردم کوبا برگرداند. او برای رسیدن به این رؤیا، دوسال تمام پس از بازگشت به کوبا در سواحل جنوب شرقی کشورش برابر نیروهای امنیتی جنگید و سرانجام در نخستین روز سال میلادی ۱۹۵۸ موفق شد پس از ماه‌ها مقاومت، باتیستار را اوارا به‌عقب‌نشینی‌کند و درحالی‌که ۳۲سال داشت بر کرسی نخست‌وزیری به‌مردم

کشورش خدمت‌کند. اواز سال ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۸ رئیس‌جمهور کشورش بود تا اینکه به‌خاطر مشکلات جسمی و جراحی، زمام‌امور را به‌برادرش رائول کاسترو واگذار کرد. کوبای پس از استقلال، در زمره‌نخستین کشورهایی بود که انقلاب اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و سال ۱۹۷۹ که ایران به جنبش غیرمتعهد‌ها پیوست، رابطه نزدیک‌تری میان این دو کشور شکل گرفت تا جایی که در سال ۱۳۶۱، نخستین سفارتخانه ایران در هاوانا افتتاح شد و سال ۱۳۸۰ فیدل کاسترو در سفری به ایران، به ملاقات مقامات ارشد جمهوری اسلامی از جمله رهبر معظم انقلاب رفت. در حالی‌که وقتی باراک اوباما به‌کشورش سفر کرده بود حاضر به ملاقات با او نشد و صلح دوباره با استعمارگری پیشین کشورش را اشتباهی محض تلقی می‌کرد. دشمنی که به‌گفته خودش نزدیک به شصصدبار هدف ترور آن قرار گرفت. اما تقدیر بر آن بود تا قهرمان انقلاب چریکی کوبانود سال عمر‌کند. نه‌آن سیگار برگ‌های معروف فیدلی و نه ترورهای پیاپی دشمن، حریف روح آزاد و عدالت جوانه‌اشد تا هنگامی که رسالتش به‌ثمر نشست و به‌آغوش خاک بازگشت.

روایت روز

همسایه ها یاری کنید ...

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی:
- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سردبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میهن‌شهر، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمایی: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



کارتون شهر



کم شدن مصرف مرغ سبب افت قیمت این محصول شده است.

محمدرضا میرشاهلو

شوخی بی‌شوخی

اختصاص خودرو به روش ماستی



طیروز محمدی

● **مرحله سوم:** از آنجا که هنوز هم یک عده‌ای باز هم متقاضی خرید خواهند بود و باز هم تعداد متقاضیان از تعداد خودروهای تولیدی بیشتر خواهد بود، یک مسابقه ماست‌خوری برگزار کنیم تا به برندگان آن، خودرو تعلق بگیرد. در این مسابقه حتی کسانی که برنده نشوند هم به خاطر ماستی شدن صورتشان روسفید خواهند بود و ضمناً مصرف سرانه لبنیات کشور چند قاشق ماست‌خوری بیشتر خواهد شد.

● البته به‌جای این سه مرحله می‌توان از روش اختصاص پاکتی خودروها استفاده کرد. در این روش هر متقاضی نام و نام‌خانوادگی خودش و کد ملی خودش را روی پاکتی می‌نویسد و هرقدر دوست داشت و کرمش بود، داخل پاکت تراول می‌گذارد و آن را تحویل می‌دهد. هرقدر زیر میزی کسی! ببخشید، مبلغ پاکت کسی بیشتر باشد یعنی اشتیاق او برای دریافت خودرو بیشتر است و بنابراین لیاقت بیشتری برای دریافت خودرو خواهد داشت. ضمناً برای اینکه کسانی که پول داخل پاکتشان، کمتر بود، حششان ضایع نشود، می‌توان به آن‌ها اجازه داد پشت فرمان ماشین صفر بنشینند و خودشان شخصا چند تا بوق بزنند تا حداقل تجربه چند لحظه نشستن پشت رل ماشین صفر را تجربه کرده باشند.



خدایا! کسی از شکرگزاری‌ات در حالی از احوال، به نهایت شکر نمی‌رسد جز اینکه از احسانت نعمتی به دست می‌آورد که او را به شکری دیگر او می‌دارد و از آنجا که نعمت پیوسته و بی‌درپی به بندگان می‌رسد، پس کسی را قدرت بر شکر نیست. و از اطاعتت، گرچه تلاش و کوشش کند به اندازه‌ای نمی‌رسد، جز اینکه در برابر شایستگی‌ات، به سبب فضل و احسانت، ناتوان از طاعت است. بنابراین سیاس‌گزارترین بندگان از سیاس‌گزارات ناتوان و عابدترین ایشان، از اطاعتت در کواحتی و کاستی است.